

## گفتگو با حجت الاسلام برنجکار درباره مکتب تفکیک و مناظره نصیری و غرویان

گفتگو با حجت الاسلام برنجکار درباره مکتب تفکیک و مناظره نصیری و غرویان



رئیس پردیس قم دانشگاه تهران گفت: من پیشنهاد می‌کنم که مکتب تفکیک و افراد مخالف با مبانی و روش فلسفی و مدافع مبانی و روش فلسفی در کرسی‌های نظریه‌پردازی به نقد و مناظره بپردازند و از تخریب همدیگر بپرهیزند.

با توجه به مناظره اخیر آقای مهدی نصیری مدیر مسئول فصلنامه سمات و حجت‌الاسلام محسن غرویان استاد حوزه و دانشگاه در مورد اینکه فلسفه تعالی بخش است یا حجاب دین با صاحب‌نظران به گفت‌وگو می‌نشینیم. در این زمینه با حجت‌الاسلام رضا برنجکار عضو هیئت علمی فلسفه دانشگاه تهران و رئیس دانشکده پردیس قم به گفت‌وگو نشستیم که در ذیل می‌آید.

**\* آیا فلسفه تعالی بخش است یا حجاب دین به شمار می‌رود؟**

- گاهی منظور از فلسفه و تفکر در آسمان و کائنات و جهان هستی یا تعقل در متون دینی است و گاهی منظور از فلسفه عقاید و مکاتب خاص است، اگر منظور از فلسفه تعقل و تفکر است در تشیع لاقلاً هیچ مخالفتی با تعقل و تفکر وجود ندارد. حتی اخباری‌ها مخالف تفکر به معنای مطلق کلمه نیستند اخباری‌ها نگاه حداقلی به فلسفه و تفکر دارند.

در مکتب روایی ما مانند «اصول کافی» با کتاب عقل و جهد شروع می‌شود با این تفصیل عالم شیعی چگونه می‌تواند خود را مخالف تفکر و تعقل بداند.

گفته می‌شود در مذهب اهل سنت روایتی درباره عقل وجود ندارد و اگر روایتی نقل شود مجهول است، اهل سنت روایت عقل را صریحاً رد کردند و با هر نوع جهد مخالفت کردند. جریانی مانند «مالک بن انس» و «احمد بن حنبل» بودند که پرسش را بدعت دانسته و ایمان را واجب می‌دانستند. البته همه فرقه‌های اهل سنت اینگونه نمی‌اندیشند. همه اهل سنت در موضوع دفاع دین عقلانیت را قبول دارند. اشاعره در حوزه تبیین دین عقل و کلام را قبول دارند اما برخی از فرقه‌های اهل سنت حتی علم کلام را نیز رد می‌کنند و هر نوع بحث علمی و کلامی را رد می‌کنند.

در عالم تشیع چنین جریانی که عقل را رد کند، نداریم حتی اخباری‌گری در عالم تشیع در اقلیت بودند جز در برهه خاص مطرح نبودند به طوری برخی از فقیهان در عالم فقه می‌گویند «هر چیزی که عقل می‌گوید روایات نیز گفته است».

متکلمان و فلاسفه مسلمان شیعه طرفدار تعقل بودند حتی عارفان مشهور - که اکثراً اهل سنت بودند - نظیر حلاج و جنید مخالف عقل بودند عارفان متأخر برای اینکه به تبیین باورهای خودشان بپردازد با وجود اینکه معتقدند عقل در رسیدن انسان به حقیقت ناتوان است از عقل استفاده می‌کنند. به طور مثال «ابن ترکه» در کتاب خود دست به چنین استدلالی می‌زند.

وضع مخالفان تعقل در عالم اسلام ضعیف است تنها بخش کوچکی از عالم سنت مخالف تعقل هستند منتها عقل کلام، فلسفه و عرفان با هم تفاوت دارد و انواع عقل مطرح است. عالم مسلمان با توجه به اینکه تا این اندازه در قرآن و آیات به روایات تاکید شده است، چگونه می‌تواند مخالف تعقل باشد؟ اگر منظور از فلسفه، فلسفه یونان و روش‌ها، متدها و باورهای خاص آنان مانند «قدم زمانی» که در مناظره اخیر غرویان و نصیری نیز به آن اشاره شده بود با دو عرفان مباحثی مانند وحدت شخصی وجود که در فلسفه عرفان به ضرورت وجود می‌رسد باشد اکثر متفکران عالم را حادث زمانی می‌دانند و حتی فلاسفه نیز برخی نسبت به نظرات فلسفی رایج اعتراض کردند نخستین فیلسوف اسلامی که «کندی» است عالم را حادث می‌داند حتی در متأخرین آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی و عالم را حادث زمانی می‌دانند نظریه فلاسفه را رد می‌کنند حتی برخی از فلاسفه حدوث عالم را «جدلی طرفین می‌دانند؟

#### \* آیا مجتهدان و عالمان دینی را روش فلسفی موافق بودند؟

- اگر به تاریخ تفکر به طور خاص تفکر در عالم شیعه نگاه ببندیم، سه تا چهار دوره مختلف در ارتباط با مخالفت و مطابقت با فلسفه وجود دارد. نخستین دوره، دوره‌ای بود که فلسفه یونان ترجمه شد در عالم تشیع علما و اصحاب پیامبر به نقد فلسفه پرداختند بطور مثال «هشام بن حکم» که جزو اصحاب ائمه بودند کتابی در نقد فلسفه دارند و برخی از اصحاب دیگر مانند «فضل بن شاذان» چنین نقدهایی را مطرح کردند. اما مخالفت دو جنبه داشته است مخالفت نخست به «حدوث و قدم عالم» است یا دوم به خاطر آن روش فلسفی بوده است که جایگاه وحی را نادیده گرفته است.

افلاطون و ارسطو بر این باور بودند که عقل ابزاری است که می‌توان به وسیله آن از صفر شروع کرد و به نقطه پایان رسید و با این ابزار به تسخیر جهان پرداخت. ائمه و یاران ائمه آن با آن تفکری که جایگاه وحی را نادیده بگیرد مخالفت کردند.

دوره دوم، دوره‌ای است که به دوره «مکتب بغداد» معروف است که مباحث فلسفی که با اسلام مخالفت ندارند، پذیرفته شده است و این پذیرش فلسفه زمانی اتفاق افتاده است که فلسفه به عنوان علم رسمی در عالم اسلام مورد پذیرش قرار گرفته است.

متکلمان دین فلسفه‌ای را انتخاب کرده‌اند که با دین تعارض ندارد بلکه با ابزار فلسفه به دفاع از دین نیز پرداخته‌اند. در این دوره، امور عامه که - همان مباحث فلسفی است - دو برابر الهیات است. اختلاف متکلمان و فلاسفه در اوج مکتب بغداد نیز وجود داشت. در واقع خواجه‌نصیر به صورت توأمان هم توحید مد نظر فلاسفه را رد می‌کرد و هم علم خدانشناسی آنان را نمی‌پذیرفت و مباحثی مانند حدوث و قدم عالم را حادث زمانی می‌دانست.

فلاسفه نقاط اختلاف ثابتی با متکلمان داشتند اما سعی کردند از برخی از مفاهیم برای دفاع از دین استفاده کنند، که این موارد شامل حضور مباحث عامه در کلام است. قبل از مکتب بغداد ما در کلام عالمان دینی مانند شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی با این حجم از فلسفه به عنوان امور عامه سروکار نداشتیم و این متکلمات بیشتر از مفاهیم فلسفی استفاده می‌کردند که تضادی با مفاهیم دینی نداشت.

البته در همین دوره نیز افرادی مانند «سید بن طاووس» مخالف فلسفه بودند و بر این باور بودند که یک کلام را نباید تا این اندازه پیچیده و غامض کرد.

دوره سوم، جریان جدیدی را شاهدیم که بعد از ملاصدرا و شاگردانش شروع می‌شود جریان جدیدی که در پی تاسیس کلامی است که با محتوای فلسفه هماهنگ باشد که اوج این جریان در شخصیتی مانند «فیض کاشانی» متبلور می‌شود.

شاگردن ملاصدرا قبل از این دوره فقط مباحثه فلسفی با هم داشتند، اما با تأثیر از ملاصدرا کلامی را درست می‌کنند که با فلسفه هماهنگ است. البته در مقابل این جریان «علامه مجلسی» قرار می‌گیرد که به نوعی بازگشت به جریان نخست است که معتقد است نباید از فلسفه استفاده کرد. مخالفان و موافقان فلسفه در مکتب تشیع در نهایت امروزه به جریان نوصدرایی رسیده است که همان ادامه دهندگان نظر شاگردان ملاصدرا است که کلام را با فلسفه تطبیق داده است.

جریان چهارم، جریان مکتب تفکیک هستند که بر این باور است که ما کلام تعقل می‌خواهیم اما اصول فلسفی مانند قدم عالم، وحدت وجود و ضرورت علت و معلول را قبول نداریم.

البته نمی‌شود به صورت کلی بحث کرد باید به صورت مصداقی و جدا جدا بحث کرد.

در حوزه دوم یک عده‌ای می‌گویند باید از مباحث فلسفی استفاده کنیم این جریان، جریان غالب در عالم تشیع است، به طور مثال «علامه حلی» و «خواجه نصیر» در بین دعاوی فلسفه و متکلمان طرف متکلمان را می‌گیرند. اما از مباحث فلسفه استفاده می‌کنند.

و در طرفی دیگر اشخاصی مانند «سید بن طاووس» به عدم استفاده از مباحث فلسفی بارو دارند که باید هر دوره منظور فلسفه را مشخص کرد. اگر فلسفه به معنای عام و معنای تعقل باشد مخالفتی لاقبل در عالم تشیع با تعقل وجود ندارد و در قالب عام‌تر در جهان اسلام با این نوع تعقل مخالفی ضعیفی شده است. اما اگر محتوای فلسفه مانند حدوث و قدم باشد اکثریت مجتهدان مخالف چنین مفاهیمی هستند.

اما اگر مقصودمان مباحث فلسفی مانند «جوهر و عرض» باشد نظر متفاوت است برخی موافق و برخی مخالف هستند و جریان‌های مختلفی را می‌توان در این مباحث مشاهده کرد.

کفه ترازوی فقهایی که با مفاهیمی مانند «حدوث و قدم مخالف» هستند سنگین‌تر از موافقان آن است.

**\* آیا خطر حذف عقلانیت در جامعه اسلامی حس نمی‌شود؛ آیا با حذف فلسفه و عقلانیت، به سمت سلفی‌گری تمایل پیدا نمی‌کنیم؟**

- خطر حذف عقلانیت در عالم تشیع وجود ندارد و چنین تفکراتی حاصل متفکران حنبلی است حتی در بین مکتب تفکیک به عقلانیت توجه می‌شود و عقلانیت را لازم می‌دانند. به عنوان مثال آیت‌الله «سید جعفر سیدان» در مشهد اوایل انقلاب با منافقین مناظره داشتند و در حال حاضر نیز با برخی از روشنفکران مناظره می‌کنند. حتی خیلی مؤثرتر از مدعیان طرفدار فلسفه، افرادی مانند علامه محمد تقی مصباح یزدی و آیت‌الله سید جعفر سیدان با جریان «مخالف عقل» مبارزه می‌کنند.

در طول تاریخ کسانی مانند «شیخ مفید» و «شیخ صدوق» که مخالف قدم عالم و وحدت وجود بودند، اما این متکلمان از اسلام دفاع کردند. البته فلسفه در آن موقع مطرح نبود بعدها علم فلسفه مطرح شد و متکلم کسی است که به دفاع از دین می‌پردازد و اکثر متکلمان مخالف افکار فلسفی هستند که از یونان آمده است.

تفکیکی‌ها نیز مخالف عقل نیستند و بر اساس مبانی خاص خود به دفاع از دین می‌پردازند که آن مبانی با مبانی و روش عقلی فلاسفه فرق دارد، البته معتقدم هیچ اشکالی وجود ندارد هر دو جریان باید وجود داشته باشند و به تبیین عقاید خود و دفاع از اسلام بپردازند.

افراد یا مخاطبان براساس نوع علاقه‌ای که دارند با فلاسفه یا متکلم همراه می‌شوند اما متأسفانه برخی جریان‌ها تنها روش خود را روش درست بر می‌شمارند و خواستار نابودی روش جریان مقابل هستند و به نوعی به تکفیر جریان مقابل می‌پردازند این البته خطرناک است تکفیریه‌های اهل سنت بلایی را بر سر اسلام آوردند که ما پیروان مکتب اهل تشیع که اعتقاد به اجتهاد داریم نباید تن به چنین دعوائی بدهیم در عالم فقه که جای تقلید است شیعیان به اجتهاد اعتقاد دارند در مسائل اعتقادی که اجتهاد جای خودش را دارد چرا باید نظرات تنگ‌نظرانه داشته باشیم.

من پیشنهاد می‌کنم که مکتب تفکیک و افراد مخالف با مبانی و روش فلسفی و مدافع مبانی و روش فلسفی در کرسی‌های نظریه‌پردازی به نقد و مناظره بپردازند و از تخریب همدیگر بپرهیزند.

منبع : فارس